

انواع کفر

مؤلف: عبدالله بن عبدالحمید

الاثری

مترجم: پدram اندایش

انواع کفر

شکر و ستایش برای الله پروردگار
جهانیان است و صلوات و سلام بر
رسول الله، آخرین پیامبر و بر آل و
صحابه اش و کسانی که تا روز قیامت
او را یاری می دهند.

أما بعد: الله ﷻ به ما امر فرموده
است که به کتابش و به سنت
فرستاده اش ﷺ همراه با تسمک جستن
به فهم پیشینیان این امت در آن دو،

تمسک بجوییم. پیشینیانی که شامل صحابه و تابعین آنها در نیکو می‌باشند، امری که عده‌ی زیادی از اهل قبله از آن گمراه می‌باشند؛ در نتیجه‌ی آن در اختلافات به سر می‌برند که در بسیاری از امور دین وجود دارد و از

مهمترین آنها: مسأله‌ی تکفیر^۱ است.

دلیل این اختلال - والله أعلم -

به عدم فهم و جهل کامل به منهج اهل

سنت و جماعت است.

تکفیر حکمی شرعی است که

^۱ - تکفیر به معنای نسبت کفر دادن است

و تکفیری به کسی گفته می‌شود که به

ناحق به دیگران نسبت کفر می‌-

دهد. (مترجم)

در مورد مسلمان صورت نمی‌گیرد،
مگر با شرطهای شرعی و کوشش
نمودن به تکفیر معین (تکفیر خاص) و
خارج نمودن کسی از دلیلهای اسلام
دارای خطر بزرگی است و آثار
بسیاری را به دنبال دارد. مردم
درباره‌ی شروط تکفیر و موانع آن با
یکدیگر اختلاف نظر دارند. نزد بعضی

از آنها این گونه است که کسی که
شهادتین بگوید، امکان تکفیر او وجود
ندارد و این در حالی است که دیگری
می گوید انجام گناه کبیره باعث کافر
شدن می شود. این گروه را در حالی
می بینیم که کسی که به اسلام حکم
می کند و شهادتین به زبان می آورد و
نماز می خواند و روزه می گیرد و
واجبات را ادا می کند را تکفیر می کنند
و اسلام او را درست نمی دانند و این

در حالی است که امر خود را به قرآن
و سنت رجوع نمی‌دهند.

اما اهل سنت و جماعت راهی
وسط را در پیش می‌گیرند و بین لاین
دو گروه هستند؛ الله تعالی آنان را بر
التزام داشتن بر حق، با دلیل شرعی
هدایت فرموده است و لاین هم
درباره‌ی چگونگی فعل است و هم

درباره‌ی حکم آن؛ برای نسبت دادن
کفر به کسی و یا کافر نداستن او به
نصوص شرعی باید التزام داشت؛
منهج اهل و جماعت میانه‌روی و
اعتدال در تمامی امور است:
﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا
شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ
عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: 143] (و این
چنین است که شما را امتی میانه‌رو
قرار دادیم تا شاهدانی برای مردم

باشید و رسول شاهی برای شما
(باشد).

به همین دلیل این مطلب مختصر
را درباره‌ی انواع کفر نگارش کرده‌ام
که آن را توضیح می‌دهد و دارای فهم
آسان است؛ این عمل برای
خیرخواهی مسلمانان است و از الله
بسیار باکرامت درخواست می‌نمایم تا

به تمامی مسلمانان توفیقِ تبعیت از
حق بدهد و بدین قلبهای آنها الفت
برقرار کند و اراده‌ی آنها را یکی
فرماید و این عمل مرا خالص برای
رضایت‌مندی خودش قرار دهد؛ همانا
او عفو‌کننده‌ای با کرامت است؛ اللهم
آمین.



تعریف کفر

کفر در لغت: در پرده گذاشتن و

پوشاندن می باشد. به کسی که ذره اش
را با لباسش پوشانده باشد، گفته می -
شود: «قد کفر درعه». «المکفر» به
مردی گفته می شود که با سلاحش
خود را پوشانده باشد.

کفر عکس ایمان است؛ به این
نام نامیده شده است، چون توسط آن
حق پوشانده می شود.

کفر ناسپاسی نعمت است و آن
برعکس شکر است.

کافر: به کسی گفته می‌شود که
نسبت به نعمتهای الله تعالی ناسپاسی
کند.

کفر در دین: همان پوشاندن و
بی‌اعتقادی نسبت به حق و انکار آن
می‌باشد.

به این معنا که درباره‌ی چیزی
که اسلام بدون آن تمام نمی‌شود و به

کمال نمی‌رسد، بی‌اعتقادی صورت
گیرد.

کافر: ضد مسلمان است.

مرتد: همان کسی است که بعد

از اسلام مرتکب کفر شود؛ چه با

سخن و چه با عمل و چه با اعتقاد و

چه با شک نمودن. کسی که به

شهادتین بی‌اعتقاد باشد، کفر ورزیده

است، بی‌اعتقادی به آنچه رسول ﷺ
برای آن آمده است یا بی‌اعتقادی به
بعضی از آن کفر است، بی‌اعتقادی به
واجب بودن و یا حرام بودن
ضروریات دین کفر است، مانند بی‌
اعتقادی به واجب بودن نماز یا حرام
بودن ربا یا حرام بودن شراب و دیگر
موارد.

کفر دارای اصول و پایه‌های
متفاوت است، از آنها کفری است که

باعث خارج شدن از امت اسلام می-
شود و از آنها مواردی است که از
خصلتهای کافران است [وطی باعث
خارج شدن از امت اسلام نمی شود].
در نصوص شرعی کفر گاهی به
معنای کفری آمده است که از امت
اسلام، انسان را خارج می کند و گاهی
به معنای کفری آمده است که از امت

اسلام، انسان را خارج نمی‌کند. در کفر پایه‌هایی وجود دارد، همان طور که برای ایمان پایه‌هایی وجود دارد. همان گونه که ایمان سخن و عمل است، کفر نیز سخن و عمل می‌باشد.



أنواع کفر

کفر در دین دو نوع است: کفر اکبر و کفر اصغر.

نوع اول: کفر اکبر است و از

ملت اسلام خارج می گرداند:
آن بی اعتقادی به چیزی است
که اسلام بدون آن کامل نمی شود و
موجب جاودان شدن در آتش جهنم
می شود و از ایمان خارج می کند و با
اعتقاد، سخن، عمل و با شک و ترک
نمودن ایجاد می شود.

این کفر پنج نوع است:

1- کفر تکذیب نمودن: آن

اعتقادی است که با تکذیب نمودن پیامبران و تکذیب کردن اخبار حق و اعتقاد به چیزی که به خلاف واقع باشد، می‌باشد یا اعتقاد به این که رسول الله ﷺ برای چیزی غیر از حق آمده است و همچنین ادعا نمودن به این که حرام الله تعالی حلال است یا آن که حلال الله تعالی حرام است و این در حالی است که شخص می‌داند

این گونه نیست.

2- کفر سر باز زدن و تکبر

نمودن همراه با تصدیق: آن این است
که اقرار صورت گیرد که آنچه رسول
برای آن آمده است، حقی از طرف
پروردگارش می باشد؛ ولی با این
وجود از تبعیت از آن از روی تکبر و
کوچک و حقیر شمردن حق و اهل آن

خودداری شود. یا به مانند ابله یس، او نسبت به امر الله تعالی بی اعتقاد نبود و آن را انکار نمی کرد ولی با آن، با خودداری کردن و تکبر نمودن مقابله نمود.

3- کفر شک داشتنِ پیا گمان

بردن: آن وقتی است که تصدیق و تکذیب پیا امیر صلی الله علیه و آله محکم صورت نگیرد؛ بلکه شخص در امرش شک می کند و در تبعیت از آن متردد می -

شود؛ درست آن است که شخص به آنچه که رسول الله ﷺ از پروردگارش آورده است، یقین داشته باشد و شکی در آن وجود نداشته باشد؛ کسی که در تبعیت آنچه رسول ﷺ آورده است متردد باشد یا جایز بداند که حق مخالف آن باشد؛ به کفر شک و گمان دچار شده است.

4- کفر روی برگرداندن: روی

برگرداندن با گوش و قلب، از رسول ﷺ به این ترتیب که نه آن را تصدیق می‌کند و نه آن را تکذیب می‌نماید و نه با آن دوستی می‌کند و نه با آن دشمنی می‌کند و هرگز به آن گوش نمی‌دهد. حق را ترک می‌کند به این ترتیب که آن را یاد نمی‌گیرد و به آن عمل نمی‌کند و از مکانهایی که در آن حق یاد می‌شود، فرار می‌کند؛

چنین شخصی به کفر روی برگرداندن
دچار شده است.

5- کفر نفاق: آن آشکار نمودن

اسلام و خیر است و پنهان کردن کفر
و شر؛ شخص این گونه بی ایمان می دارد
که از رسول ﷺ تبعیت می کند و این در
حالی است که با قلبش آن را رد می -
کند و به آن بی اعتقاد است و او کسی

است که اعلام اسلام داشتن می‌کند و
کفر خود را مخفی می‌دارد و منافق
کسی است که سخنش با عملش
یکسان نیست و آشکار و نهان او با
هم فرق می‌کند.

نفاق دو نوع است: نفاق در
اعتقاد و نفاق در عمل:

اول: نفاق اعتقاد یا نفاق اکبر؛
چنین شخصی از ملت اسلام خارج
می‌شود:

او کسی است که کفر در قلبش
را پنهان می‌کند و با زبان و اعضای
بدن اظهار ایمان می‌نماید. چنین
شخصی در بدترین جای جهنم جای
دارد. به مانند کسی که آنچه را که الله
تعالی فرستاده است یا قسمتی از آنچه
را که الله تعالی فرستاده است، تکذیب
می‌نماید و رسول ﷺ یا قسمتی از

چیزی را که رسول ﷺ آورده است،
تکذیب می‌کند و به مانند کسی که به
واجب بودن اطاعت از پیامبر ﷺ یا
قسمتی از آن اعتقادی ندارد یا از
یاری دادن دین کراهت دارد یا آن که
خوشحال می‌شود که پرچم دین
بشکنند... و دیگر موارد.

دوم: نفاق در عمل یا نفاق
اصغر، چنین شخصی از ملت اسلام
خارج نمی‌شود:

آن نفاق عملی است و آن
قسمتی از اعمال منافقان است و این
در حالی است که ایمان در قلب باقی
می ماند و انجام دهنده‌ی آن از امت
اسلام خارج نمی شود، مانند کسی که
وقتی سخن می گوید، دروغ می گوید،
وقتی وعده می دهد، خُلف وعده می -
کند و وقتی امانت به او سپرده می -

شود، خیانت می‌کند و وقتی عصبانی
می‌شود، به گناه می‌افتد و وقتی عهد و
پیمان می‌بندد، آن را می‌شکند، همان
گونه که در احادیث نبوی آمده است.
این حالاتی از کفر است که بنده
با مرتکب شدن به آنها کافر نمی‌شود.
برای نزدیک کردن فهم؛ کفر اکبر
با این مثالها شامل سه قسمت می‌شود
و آنها:

اول: کفر به اعتقاد: آن فقط با

اعتقاد در قلب صورت می‌گیرد، حتی
اگر از آن سخن به میان نیاید یا عملی
در قبال آن صورت نگیرد و اسباب
آن بسیار است که تعدادی از آنها را
بیان می‌داریم:

1- بی‌اعتقادی یا شک داشتن

در وجود الله تعالی یا در ربوبیت

وی^۱، یا در معبود بودن وی یا در
اسمها و صفاتش، یا آن که اعتقاد
داشته باشد که ایرادی ندارد همراه الله
تعالی از چیزی درخواست شود و از
او استغاثه صورت گیرد.

2- تکذیب یا شک داشتن به

¹ - ربوبیت یا پروردگاری، شامل
آفرینش، تدبیر و پادشاهی می-
باشد. (مترجم)

رسالت محمد ﷺ و بی اعتقادی به
عمومیت رسالت وی و ختم پیامبری
توسط وی.

3- شک در یکی از ارکان

پنجگانه‌ی اسلام یا یکی از ارکان
ششگانه‌ی ایمان، یا شک داشتن به
بهشت و آتش جهنم یا ثواب و
مجازات از طرف الله تعالی یا شک

داشتن به وجود جن‌ها و ملائک می -
باشد. شک داشتن در اموری که بر آن
اجماع علمای امت وجود دارد، به
مانند اسراء و معراج و مانند آن.

4- انکار نمودن حرفی از قرآن
یا اعتقاد داشتن به آن که حرفی بلید
به آن افزوده شود.

5- ایمان به دینی غیر از اسلام
و اعتقاد به صلاح بودن آن برای بشر.

6- ایمان به حلول الله تعالی در

مخلوقش یا توصیف الله تعالی به
صفتی که از آن پاک می‌باشد؛ مانند
داشتن شریک، همسر یا فرزند.

7- اعتقاد به عدم واجب بودن

چیزی از ضروریات دین؛ مانند
نمازهای پنجگانه، زکات، حج و دیگر
چیزها.

8- اعتقاد به حرام بودن چیزی

که در ضروریات دین مباح می‌باشد؛
مانند خرید و فروش یا ازدواج؛ یا
اعتقاد داشتن به مباح بودن چیزی که
در ضروریات دین حرام شده است؛
مانند مباح دانستن قتل، زنا و ربا.

9- اعتقاد به آن که رسول ﷺ از

چیزی که به وی وحی شده است،
چیزی را پنهان داشته است و این در
حالی است که به او امر شده است که
آن را ابلاغ دارد یا آن که به بعضی از

مسلمانان چیزهایی را گفته است و از بعضی دیگر آنها را پنهان داشته است.

10- تکذیب نمودن هر کدام از

پیامبران الله تعالی در هر چیزی که ثابت شده است که به آنها آن چیز امر شده است.

دوم: کفر در عمل: یا رد نمودن

با انجام ندادن و مثالهای آن بدین

شرح است:

1- سجده به چیزی یا کسی

غیر از الله تعالی.

2- توهین نمودن به قرآن شریف

یا انداختن آن در زباله یا ایستادن بر

روی آن و یا انجام چنین اعمالی با

حدیث رسول الله ﷺ.

3- طواف قبرهای اولیاء الله و

صالحان و عبادت اهل آن و

درخواست نمودن نیازها از آنها و

تقرب جستن توسط آنها.

4- ذبح نمودن برای کسی یا

چیزی غیر از الله تعالی و آن انجام

دادن آن با نیت تقرب جستن به آنها

است.

5- حکم نمودن به غیر از آنچه

الله تعالی نازل فرموده است؛ چه با

بی اعتقادی باشد و چه با حلال نمودن

آن یا حکم نمودن به چیزی که
مخالف دین الله تعالی باشد و مطابقت
دادن به آن و التزام داشتن به آن؛ هر
کسی حکمی صادر کند که غیر از
حکم الله تعالی باشد یا آن را تغییر
دهد یا دین الله تعالی و حکمش
درباره‌ی بندگانش را تعطیل کند و به
دین الله تعالی حکم ننماید یا
جایگزین کردن حکم طاغوتی به
جای آن و حکم نمودن به آن، کافر

است و مرتکب کفر اکبر شده است، و شرط حلال نمودن برای آن وجود ندارد؛ زیرا انجام عمل او حلال نمودن آن را نشان می‌دهد و حکم نمودن به چیزی غیر از الله و روا دانستن آن که می‌توان از چیزی غیر از دین الله تعالی تبعیت صورت گیرد [نیز کفر می‌باشد] حتی اگر با زبان به آن اشاره نشود.

7- ترک نمودن نماز به طور

کلی: ترک نماز به طور کلی یا ترک

نمودن آن در بیشتر زمانها و حتی اگر

به واجب بودن آن اقرار صورت گیرد

و بی اعتقادی به واجب بودن آن وجود

نداشته باشد: همان کفر اکبر است و

باعث خارج شدن از ملت اسلام می-

شود؛ زیرا روی گرداندن از اطاعت

[الله تعالی و رسول ﷺ] به طور کامل

دلیلی بر فقدان عمل در قلب می باشد

که همان شرط درست بودن ایمان
است.

دلیل دیگر این که نماز چیزی
است که دلیل اسلام شخص می‌باشد؛
از تکفیر نمودن او جلوگیری می‌کند یا
بدبینی به وی را از بین می‌برد،
پیامبر ﷺ فرموده است: «من صلی
صلاتنا، واستقبل قبلتنا، أكل ذبیحتنا؛

فذلک المسلم» (کسی که نماز ما را
بخواند و به سوی قبله‌ی ما نماید و از
ذبیحه‌ی ما بخورد، او مسلمان است)
[بخاری (بخارایی)].

سوم: کفر با سخن: مثالهای آن
بدین ترتیب می‌باشد:

1- دشنام دادن به الله تعالی یا
نسبت عیب دادن به وی یا دشنام دادن
رسول ﷺ یا یکی از پیامبران الله تعالی
یا دشنام دادن به دین اسلام.

2- فریاد خواهی از اولیاء الله و

صالحان، هنگام بلا و سختی و نذر
کردن برای آنها.

3- مسخره کردن قرآن یا آیه‌ای

از آیه‌های آن یا مسخره نمودن
رسول ﷺ یا مسخره نمودن اسمی از
اسمهای الله تعالی یا وعده‌ی او به
بهشت و آتش جهنم؛ مانند سخن

بعضی که می‌گویند: «اگر الله تعالی
بهشت را به من بدهد، داخل آن نمی-
شوم»، «اگر پیامبران و رسولان نزد
من شهادت دهند، گواهی آنها را قبول
نمی‌کنم» یا «از زمانی که نماز می-
خوانم، خیری به من نرسیده است» یا
آن که «نماز را ترک کن تا سود
ببری» یا سخنی به مانند این:
«رسول ﷺ نماز یا زکات یا روزه یا
حج را بر ما واجب نفرموده است...»

یا دیگر سخنانی که کفر هستند و از
زبان مردم در این زمان جاری می-
شوند، والله المستعان.

ای برادر مسلمانم بدان: مسخره
نمودن و شوخی نمودن به چیزی از
مواردی که بیان شد، حتی اگر برای
شوخی گفته شود؛ همان کفر است،
زیرا آن در بحقیق شمردن و بی-

ارزش دانستن آن چیز را باز کند و هر
کدام از آنها که به زبان بیاید، باعث رد
شدن اسلام می‌شود و اگر کسی
مرتکب آن شد، سریعاً شهادتین را به
زبان بیاورد و طلب استغفار و
پشیمانی نماید و اراده کند که دیگر به
آن باز نگردد.

* نوع دوم: کفر اصغر که از

ملت اسلام انسان را خارج نمی‌کند:

آن کفر عملی است و علماء آن

را «کفر دون» نامیده‌اند و لیدن کفری
است که ایمان را باطل نمی‌کند، بلکه
باعث ناقص شدن و ضعیف گردیدن
آن می‌شود و انجام دهنده‌ی آن در
خطر بزرگی که همان خشمگین شدن
الله عَزَّ وَجَلَّ است، قرار می‌گیرد و لیدن در
صورتی است که او توبه ننماید؛ وضع
کننده‌ی دین آن را بر بعضی از گناهان

بر حسب بازداشتن و تهلیله نمودن
وضع نموده است؛ زیرا آنها خصلتهای
کافران هستند و نوعی از آنها گناهان
کبیره هستند و آن به حد کفر اکبر
نمی‌رسد و انجام دهنده‌ی آن مستحق
وعید و عذاب شدن است، بدون آن که
در آتش جهنم جاودان شود.

لین نوع کفر دارای حالتهای
زیادی است از آنها:

1- کفران نمودن نعمت: آن با

بی اعتقادی یا نسبت دادن آن به کسی
یا چیزی غیر از عطا کننده‌ی آن که
الله تعالی می‌باشد، است؛ مانند سخن
شخصی که بگوید: «لین حالت من
است و آن را از پدرانم ارث برده‌ام»
یا دیگری بگوید: «اگر فلانی نبود،
این اتفاق نمی‌افتاد...» و دیگر مواردی
که بر زبان بسیاری از مردم جاری

می‌شود و منظور از آن نسبت دادن
امور به غیر الله تعالی می‌باشد و این
در حالی است که شخص می‌داند که
آنها فقط با توفیق دادن الله تعالی
صورت می‌گیرد و به همین دلیل،
نمی‌گوید: «شکر الله» یا «الحمد لله».

از آنها: نامگذاری فرزندان به
عبد الحارث، عبد الرسول و عبد
الحسین و مانند آن است، زیرا او را
بنده‌ی شخصی غیر از الله تعالی قرار

می‌دهد و این در حالی است که الله متعال خالق و نعمت دهنده به او می‌باشد.

2- قسم خوردن به غیر الله

تعالی: زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «من حلف بغير الله فقد أشرك، أو كفر» (کسی که به غیر الله [تعالی] قسم بخورد، همانا شرک ورزیده است یا

کفر نموده است) [صحیح: أبو داود].

3- جنگ کردن با مسلمان:

زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «سباب

المسلم فسوق، وقتاله کفر» (دشنام

دادن مسلمان فسق است و جنگ با او

کفر می باشد) [رواه

البخاری (بخارایی)]. همچنین فرموده

است: «لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب

بعضکم رقاب بعض» (بعد از من به

کفر برنگردید و بعضی از شما گردن

بعضی دیگر را بزنند) [متفق علیه].

به اتفاق علمای امت، چنین

کسی از ملت اسلام خارج نمی‌شود؛

زیرا آنها فاقد صفات ایمان نمی‌شوند،

زید را الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ

طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا

بَيْنَهُمَا﴾ (و اگر دو گروه از مؤمنان با

یکدیگر جنگ نمودند، بین آنها صلح

برقرار کنید) [الحجرات: 9] [در اینجا
به هر دو گروهی که با یکدیگر جنگ
می‌کنند، نسبت ایمان داده شده است].

4- طعنه وارد کردن به نسب

کسی یا عزاداری برای مُرده:

پیامبر ﷺ فرموده است: «اثنان

فی الناس هما بهم کفر: الطعن فی

النسب، والنياحة علی المیت» (دو چیز

در مردم است که آنها کفر می‌باشند:

طعنه وارد کردن به نسب [و دودمان

کسی] و نوحه سرایی برای مُرده)
[رواه مسلم].

5- حاکم یا قاضی مسلمانی که
به ناحق حکم نماید: یا آن که به غیر
آنچه الله تعالی حکم فرموده است، در
قضیه‌ی معینی بدون تکرار شدن آن،
حکم نماید و رفتاری دائمی برای
انجام دهنده‌ی آن وجود داشته باشد و

این در حالی است که آن شخص به
دین الله تعالی التزام دارد و به آن حکم
می‌نماید و او به الله تعالی و به دیدار
او ایمان دارد و انجام این عمل همراه
با اعتراف او به این که آن گناه است و
مستحق مجازات می‌باشد است، ولی
از هوای نفسش تبعیت می‌کند؛ عمل
او ظلم است و مستحق نکوهش و
عذاب است و آن از گناهان کبیره
می‌باشد و بلکه بزرگترین گناه کبیره

است؛ ولی او توسط آن کافر نمی‌شود
تا زمانی که با این جزئیات آن را
انجام دهد؛ این کفر اصغر است و او را
از ملت اسلام خارج نمی‌گرداند و اگر
به آن اعتقاد پیدا کند، کفر او به کفر
اکبر تبدیل می‌گردد.

انواع کفر اصغر بسیار هستند و
همگی آنها قابل بیان شدن نیستند؛ هر

آنچه از عمل که به آن کلمه‌ی کفر
اطلاق شود و کفر اکبر نباشد، آن کفر
اصغر است.

لین حالتی یکتا است: بنده
مرتکب انجام کفر اکبر می‌شود ولی با
این وجود، به او کافر گفته نمی‌شود، و
آن بدین ترتیب است:

1- حالتی که زبان بدون عمل
آن را گفته باشد؛ به لین ترتیب که
شخص کفری را بگوید، ولی آن را

عمداً انجام نداده باشد و فقط به زبان جاری شده باشد و اراده‌ای بر آن صورت نگرفته باشد. به مانند شخصی که وقتی شتر گمشده‌ی خود را می‌یابد، بگوید: «یا الله! تو بنده‌ی من هستی و من پروردگار تو هستم - باشم» پیامبر ﷺ فرموده است: «أخطأ من شدة الفرح» (از شدت خوشحالی

خطا کند [و این سخن را بگوید].

2- از بین رفتن عقل: گاهی با

خواب و گاهی با بیهوشی و گاهی با

مستی، چنین شخصی کافر نمی‌شود.

3- از روی اجبار؛ کسی که بر

زبان‌ش کفر جاری شود و این در

حالی باشد که مجبور است چه از

ترس کشته شدن و مانند آن و چه به

دلایل دیگر، ولی ایمان در قلب او

استقرار داشته باشد، کافر نمی‌شود،

زیرا الله تعالی می فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ
أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ [النحل:
106] (مگر کسی که مجبور باشد و
قلب او به ایمان مطمئن باشد).

اما به زبان آوردن کفر چه به
قصد توریه و چه به نیت شوخی؛
کفری ظاهری و باطنی می باشد و
حکم کفر برای کوشش کننده و

شوخی کننده و جاهل و سبک گیرنده
به یک نوع جاری می شود.

[نکته‌ی قابل توجه‌ای که وجود
دارد و در کتاب بیان نشده است: آن
این است که اگر کسی حتی مرتکب
کفر اکبر شود، باید به او گفته شود که
این عمل تو کفر است، وای نبلید
کلمه‌ی کافر به او اطلاق شود، زیرا در
صورت اشتباه گفتن کلمه‌ی کافر و
عذر داشتن آن شخص، طبق حدیث

متفق علیه آن کلمه به خود شخص بر
می‌گردد و خودش کافر می‌شود، لاین
منهج صحابه رضی الله عنهم بوده است و صحابه به
کسی برای ترک عملی نمی‌گفتند کافر،
مگر کسی که نماز او ترک شده باشد
و همچنین حدیثی که در قبل آمد:
«کسی که نماز ما را بخواند و رو به
قبله‌ی ما نماید و از ذبیحه‌ی ما بخورد

او مسلمان است» در اصطلاح می-
گویند: کفر به صورت عام بیان می-
شود و بیان به صورت خاص آن و
نسبت دادن به شخص معینی فقط
توسط الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ
صورت می‌گیرد. برای اطلاعات بیشتر
می‌توانید به کتاب اعتقادات صحیح
لازم و واجب برای هر مسلمان در

سایت www.aqeedeh.com

رجوع نماید.]^۱

لین چندین بود؛ از الله تعالی
درخواست می‌نمایم که این عمل من
را خالص برای صورت گرامی

¹ - این پاراگراف توسط مترجم اضافه
شده است.

خودش قرار دهد؛ او یاور است و بر
آن توانا می باشد.

صلوات و سلام بر هدایت
کننده ی بشر، محمد و بر آل و تمامی
اصحابش.

* * *